

باران باش نه تگرگ

از کتابهای زندگی با طعم خوشبختی

انتشارات نسرین الشموس

www.ketab.ir

باران باش نه تگرگ

نام پدیدآور: هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس.
مشخصات نشر: تهران: شمس الشموس، ۱۴۰۲.

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: 978-964-2910-35-9

قیمت: ۱۲۴,۰۰۰ تومان

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص ۱۲,۲*۱۵,۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

فروست: سری کتابهای تندیس با طعم خوشبختی.

یادداشت: چاپ قبلی: مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس (۱۳۹۹) (۸) (۱۵۳ ص).

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۶۵-۱۸۰.

موضوع: رفتار-- جنبه‌های مذهبی-- اسلام. جنبه‌های لطافت در رفتار. اخلاق

اجتماعی-- جنبه‌های مذهبی-- اسلام

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس

رده‌بندی کنگره: BP ۲۵۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳

شماره کتابخانه ملی: ۹۴۷۰۸۹۳

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه
دوست محمدی، پلاک ۱۵. تلفن: ۸۶۰۳۰۹۵۱، ۰۹۱۰۱۹۳۲۱۱۴

مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس

دانشجویان دانشگاه‌های تهران

فهرست مطالب

- ۱ مقدمه
- ۴ هزار و یک نام داری و من از آن همه لطیف را دوست تر دارم.
- ۵ لطیف تر از نوازش نسیم بر گل های بهاری
- ۶ بخوان به نام لطیف پروردگارت
- ۷ بخوان او را به یا لطیف که تکرار آن لطافت در دل می نشانند.
- ۸ به لطافت خداوند
- ۱۱ اوج لطافت، دقت و ریزی نی خدا
- ۱۳ سفیر لطافت الهی
- ۱۴ از لطف تو چون جان شدم ...
- ۱۵ لطیف مثل گل یا خشن مثل سنگ؟!
- ۱۶ نازکی طبع لطیف
- ۱۸ اثر عادت ها و همنشین ها
- ۲۱ لطافت آموختنی است.

- ۲۲ لطیف لطفش شامل همگان است.
- ۲۳ لطیف که نباشی مثل سنگ ...
- ۲۵ اولین نشانهٔ زمختی
- ۲۷ بهانه‌گیر معترض
- ۲۹ مثل کاکتوس تیغ‌دار
- ۳۱ روحیهٔ پادگانی داشتن
- ۳۲ در جهنم برایش بسته است
- ۳۴ به طراوت شبنم
- ۳۵ به لطافت نسیم
- ۳۶ اگر می‌توان با زدن شاخه‌گلی به صورت کسی او را از خواب بیدار کرد ...
- ۳۸ زودرنجی نشانهٔ زمختی
- ۳۹ رک‌گویی و جسارت در بی‌احترامی هیچ نسبتی با لطافت ندارد ...
- ۴۰ آیین‌های تیز و برنده، روح‌های خراشیده و زخمی
- ۴۱ کمی آهسته‌تر
- ۴۳ حالا وقتی فحشی به ما داده، چه عیبی دارد؟!

- ۴۵ من را به رسمیت بشناسید سنگ‌ها
- ۴۶ چه نشانی از لطافت خداوندی به یادگار داری؟
- ۴۷ لطیف‌القبای خشونت را نیاموخته.
- ۴۹ روحیهٔ داعشی و لطافت؟!
- ۵۰ بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
- ۵۲ بال‌های لطافت و مهربانی‌ات را اول از همه برای پدر و مادرت بگستران.
- ۵۴ چیزهایی هست که وقتی او داشتش دادی
- ۵۹ زندگی پادگانی خلاف لطافت است.
- ۶۱ از جنس بهشت یا
- ۶۳ به لطافت صبح
- ۶۵ چرا به دلگیری حضرت لطیف رضایت بدهیم؟
- ۶۶ یک نفس با ما نشستنی خانه بوی گل گرفت.
- ۶۸ به اعتدال بهار
- ۶۹ لطافت در انتقاد و پیشنهاد
- ۷۱ لطیف حتی در بحث علمی

- ۷۳ لطیف که باشی تافتهٔ جدا بافته نمی شوی.
- ۷۵ باشکوه‌تر از یک رسالهٔ علمی
- ۷۷ احتیاط شرط لطافت
- ۷۹ حساب و کتاب انسان‌های لطیف
- ۸۲ قهر به پیش او بنه تا کندش همه رضا
- ۸۳ سر به راه کردن خطاکار ارزشش بیشتر از گرفتن حق خودت است.
- ۸۵ لطافت یعنی راضی نشدن کسی به خاطر تو در جهنم بسوزد.
- ۸۷ لطافت یعنی مهربانی بی حد و حرز
- ۸۸ آیتی از لطف
- ۸۹ جواز دل شکستن!؟
- ۹۱ در عشق چو یار بی نشان شو
- ۹۳ تصورش هم سخت است اما لطیف که باشی ...
- ۹۴ رشک گل
- ۹۶ لطیف شریف
- ۹۸ اسم این رفتار را چه می‌شود گذاشت غیر از لطافت؟

- لطیف و معصوم مثل فرشته‌ها ۹۹
- تربیت لطیف ۱۰۱
- یک تنبیه لطیف ۱۰۳
- زیر چتر لطافت چقدر جا داری؟! ۱۰۶
- لطافت یعنی آوارگی یک مورچه را نتوانی تحمل کنی. ۱۰۸
- خدایا، آن چنان لطافتی به من ده که پروانه گلم پندارد. ۱۱۱
- گویی که مگر ز لطف زادم. ۱۱۳
- گاهی انسان به لطافتی می‌رسد که ۱۱۶
- سخت نازک گشت جانم از لطافت‌های عشق ۱۱۹
- فرشته‌ها فقط در آسمان نیستند. ۱۲۱
- سر دل تو لطیف باید ۱۲۲
- لطافت‌های زندگی را قتل عام نکنیم. ۱۲۳
- همچو روان عاشقان صاف و لطیف و ساده‌ام. ۱۲۵
- یک تجربه لطیف ۱۲۷
- جملات کلیدی درباره لطافت ۱۳۱

- ۱۳۳ در ره دل چه لطیف است سفر هیچ مگو
- ۱۳۵ زمختی یعنی فقط من
- ۱۳۸ آینه دانی که تاب آه ندارد.
- ۱۴۰ خدا لطافت را دوست دارد.
- ۱۴۳ خدا زمختی را دوست ندارد.
- ۱۴۶ دیشب خدا گریه هم کرد با شبنم چشم یک گل
- ۱۴۹ خدای لطیفان
- ۱۵۱ او که در حکمتش هم لطیف است
- ۱۵۴ جمله الطافست ساقی آنچه در پیمانہ ریخت
- ۱۵۷ نجوایی لطیف
- ۱۶۱ فهرست منابع

هزار و یک اسم داری و من از آن همه اسم «لطیف» تو را دوست تر دارم که یاد ابر و ابریشم و عشق می افتم. خوب یادم هست از بهشت که آمدم، تنم از نور بود و پر و بالم از نسیم. بس که لطیف بودم، توی مشت دنیا جا نمی شدم.

اما زمین تیره بود، کدر بود، سفت بود و سخت. دامنم به سختی اش گرفت و دستم به تیرگی اش آغشته شد و من هر روز قطره قطره تیره تر شدم و ذره ذره سخت تر. من سنگ شدم و سد و دیوار.

دیگر نور از من نمی گذرد، دیگر آب از من عبور نمی کند، روح در من روان نیست و جان جریان ندارد... حالا تنها یادگاری ام از بهشت و لطافتش چند قطره اشک است که گوشه دلم پنهانش کرده ام، گریه نمی کنم تا تمام نشود، می ترسم بعد از آن از

چشم‌هایم سنگ‌ریزه بیارد.

یا لطیف! این رسم دنیا است که اشک سنگ‌ریزه شود و روح
سنگ و صخره؟ این رسم دنیا است که شیشه‌ها بشکند و
دل‌های نازک شرحه شرحه شود؟

وقتی تیره‌ایم، وقتی سراپا کدریم، به چشم می‌آییم و دیده
می‌شویم؛ اما لطافت هر چیز از حد که بگذرد، ناپدید می‌شود.
یا لطیف، کاش دوباره تنها مشتی از لطافت را به من
می‌بخشیدی تا می‌چکوم و من وزیدم و ناپدید می‌شدم مثل
هوا که ناپدید است، مثل خودت که ناپیدایی. یا لطیف! مشتی،
تنها مشتی از لطافت را به من ببخش.

روح و جان انسان‌ها آینه است. آینه خدا! و اگر این آینه
شفاف و بی‌زنگار باشد، وقتی عکس خدا در آن می‌افتد، بسته
به اینکه کدام یک از هزار اسم الهی در آینه جان‌شان افتاده از

۱. در سینه/ات نهنگی می‌تپد، ص ۱۲.

آن رنگ می‌گیرند و مظهر آن اسم می‌شوند.
پس اگر اسم لطیف حضرت دوست در دلت منعکس شود،
بازتاب آن در ظاهر و باطن اعمال و رفتار و افکار و نیاتت نیز
لطیف خواهد بود و عطر لطافت در اطراف پیچیده، دیگران را
نیز به لطافت دعوت خواهد کرد.

در کتاب *باران باش نه تگرگ* به شرح و توضیح نام مبارک
«لطیف» الهی می‌پردازیم و از اثرات تخلق به آن می‌آموزیم که
مؤثرترین راهکار در زندگی و اخلاق خانوادگی و اجتماعی
ملایمت است و نرمی؛ مداراست و آسانگری؛ لطافت است و
عطوفت؛ ظرافت است و دقت در درک و تشخیص موقعیت‌ها
و مصالح! به امید آنکه لطافت حضرت دوست مهمان دلمان
شود.